

مروری بر سیر حرکت تاریخی طبقه کارگر افغانستان

تتبع و نگارش (کبیر توخی)

۲۰۰۸/۴/۲۵

نگاشته دست داشته در واقع به بهانه اول ماه می روز جشن زحمتکشان جهان شکل گرفت . در این نوشته تا حد ممکن سعی شده نمای از پیدایش و رشد طبقه کارگر افغانستان _ که سر آغاز پیدایش آن مصادف است به سالهای نیمه دوم قرن نوزدهم عیسوی _ به گونه اجمالی به تصویر کشیده شود.

سیر در این مسیر، مستلزم آنست که در گام نخست نگاهی به آغازین زایش طبقه کارگر در بطن جامعه فئودالی در دوره سلطنت امیر شیر علی خان (۱۸۶۳ - ۱۸۷۸) بیاندازیم . برای نخستین بار در جامعه فئودالی افغانستان آن زمان ، زمینه پیدایش (البته در شکل نطفه پی آن) برای سرمایه تجاری مهیا گردید . همراه با صنایع نو بنیاد علانیم فرهنگ نو نیز تبارز نمود. مطبوعه لیتوگرافی ۱۸۷۵ برای بار نخست در افغانستان آغار به کار کرد . [درست پنج سال بعد از به خاک و خون کشیدن پرولتاریای فرانسه در پاریس که یکی از کارگران اشتراک کننده در آن کمون ، یعنی " اوژین پوتیه " سرورد نیرو آفرین انترناسیونال را ساخت که به آهنگ خیزش پرولتاریای جهان تبدیل گردید] اولین جریده افغان در (۱۸۷۵) تحت عنوان " شمس النهار " در ۱۶ صفحه در یک ماه دوبار و بعضاً سه بار در مطبوعه لیتوگرافی (در بالاحصار کابل) به اهتمام مرزا عبدالعلی خان منتشر گردید ، همچنان رساله های نظامی و ملکی و تکت پوستی در این مطبوعه چاپ می شد . مسلماً در کار و بار چاپ و توزیع آن شماری از افراد مشغول کار بودند که می توان به مفهوم عام کلمه آنانرا کارگر خواند .

[در همین برهه زمان می باید به این نکته هم اشاره کرد که پروگرامهای های سید جمال الدین افغان بین سالهای ۱۸۶۰ - ۱۸۷۱ توسط امیر شیر علی خان که زیر تاثیر اندیشه های وی قرار داشت ، از بالا روی دست گرفته شد . با تهاجم انگلیس به افغانستان مجال پیاده کردن اصلاحات و ریفورم ها به بن بست انجامید و تا آغاز قرن بیستم این اصلاحات به تعویق افتاد . مورخ دانشمند زنده یاد غبار در اثرش " افغانستان در مسیر تاریخ " نوشت : « ناصر الدین پاد شاه مستبد ایران بدست یکی از پیروان این شخص [یعنی سید جمال الدین افغانی] کشته شد داکتر تقی ارانی (ایرانی) در این مورد چنین می نویسد " ... تخم انقلاب سیاسی نیز بوسیله میرزا آقا خان کرمانی و سید جمال الدین افغانی و غیره کاشته میشود که صدای آن اول دفعه بوسیله تیر مرزا رضا کرمانی قاتل ناصرالدین شاه بلند میشود و بفریاد مشروطه طلبی منتهی میگردد" . (کتاب علم الروح ، تالیف داکتر تقی ارانی ، چاپ ایران سال ۱۳۳۰ شمسی صفحه ۲۰۴)]

فابریکه اسلحه سازی هم آغاز به کار کرد که تولید ماهانه آن از جمله یک عراده توپ بود . امیر موصوف یک بنای بزرگ و بسیار مستحکم در داخل شهر کابل _ بنام شیرپور _ در ۱۸۷۰ بنیاد نهاد که بیشتر از پنج سال روزانه شش هزار نفر کارگر و یک هزار معمار و نجار در ساختمان آن مشغول شدند . کارگران همان سربازان اردو (ارتش) بودند . علاوه بر معاش سربازی ماهانه مبلغ پنج روپیه اضافی دریافت میکردند . یک هزار معمار و نجار اهل کسبه شهری بودند .

در شرایط سلطنت امیر عبدالرحمان خان جلاد (که برادر زاده امیر شیر علی خان بود) بعد از مدتی رکود ، با آنکه رژیم از لحاظ ساختار فئودالی بود ، تبادل جنس به پول رو به انکشاف گذاشت و شرایط را برای پیدایش سرمایه تجاری به طور وسیع فراهم نمود ؛ یعنی هسته بی که با دوره امیر شیر علی خان از میان رفته بود ؛ مجدداً احیا شد . و سرمایه تجاری در سطح ملی پا به عرصه ی داد و ستد گذاشت ، که در درازنای ۲۰ سال آینده طبقه بورژوازی تجاری متراکم گردید . مسلماً باز تاب خود را که همانا فرهنگ جدید بود با خود به میان آورد . صنایع دستی و پیشه وری دوباره جان گرفت و نبضش به تپیدن آغاز کرد . نخستین فابریکه حربی (جنگی) که با قوه بخار کار می کرد در ۱۸۸۶ توسط یک فرانسوی مستخدم دولت آنوقت افغانستان از اروپا خریداری و وارد شد . و بنام " ماشین خانه " در جوار دریای کابل تأسیس گردید . در این فابریکه چهار هزار (۴۰۰۰) کارگر مصروف کار شد . تولیدات سالانه این فابریکه _ که توسط دست هم بکار انداخته می شد _ ۱۰۴ عراده توپ همینطور ماشیندار (مسلسل) ، اقسام تفنگ ، مرمی و غیره لوازم و کار آمد نظامی بود . فابریکه دارای شعبات صنعتی ؛ مثل آهنگری ، نجاری ، سراجی ، حلبی سازی ، فلزکاری ، زرگری ، مسگری ، مسکوک سازی ، چاپ خانه لیتوگرافی و غیره بود . همچنان فابریکه چرمگری تأسیس شد .

امیر حبیب الله خان (۱۹۰۱ - ۱۹۱۸) که جای پدر جلادش را گرفت ، در دوره وی فابریکه برق جبل السراج در ۱۹۰۷ تأسیس گردید . و فابریکه چرمگری به سرپرستی (تحت نظر) متخصصین انگلیسی تأسیس شد . در ۱۹۱۳ فابریکه پشمینه بافی بخار شروع به کار کرد . که در گرداندن این فابریکه ها باز هم بر تعداد طبقه کارگران در افغانستان افزوده شد .

در دوره امیر امان الله خان (۱۹۱۹ - ۱۹۲۹) پسر حبیب الله خان (که به " محصل استقلال افغانستان " در میان مردم شهرت و محبوبیت داشت و هم اکنون در قلب مردم افغانستان جای دارد) انکشاف سرمایه داری از سیر کند به آهنگ رشد شتابنده دستیافت . شمار زیادی کارگر تازه نفس برای پیدا کردن لب نانی مانند سایر برادران طبقاتی خود به داخل فابریکه های چرمگری ، باروت سازی ، سمنت سازی و گوگرد سازی و برق (الکتریک) به کار مشغول شدند تا خون شانرا در شکل و شمایل ارزش اضافی به صاحبان فابریکه تقدیم کنند و تازه مرهون محبت آنها هم باشند که افتخار کار کردن در کارگاه خودشان را به کارگران بخشیده اند ! . کارخانه های ترمیم موتر (ماشین) و پرزه سازی ، نخ و پارچه بافی ، پنبه و روغن کشتی انکشاف داده شد ، که باز هم نیروی کار بیشتر کارگران را ؛ آن کارخانه ها بلعید . در اوایل این دوره طبقه کارگر صنعتی کشور به خاطر نبود اتحادیه ها و تشکیلات سیاسی بیمه و قانون کار و گازگر تحت استثمار شدید قرار داشتند . فابریکه های ساخته شده محدود بود . مقارن جنگ دوم جهانی فابریکه برق سروبی و فابریکه ترمیم موتر در کابل تأسیس شد ، تا آن وقت تعداد کارگران به چهل هزار تن رسیده

بود. [قانون کار و کارگر _ ولو ناقص و نیمه عملی _ وضع شد (۱۹۴۶) این قانون شامل حال کارگران زراعتی مزدورکاران و پیشه وران نبود. در افغانستان از ۱۹۱۹ ببعد ایجاد مناسبات سرمایه داری در بطن نظام کهن فئودالی سرعت بیشتر اختیار کرد .

پس از استقرار سلطنت نادر شاه غدار و جلاد معروف (۱۴ اکتوبر ۱۹۲۹ - ۸ نومبر ۱۹۳۳) تمرکز سرمایه بزرگ انحصاری و تجارتي بجائی رسیده بود که رشد کار فرمائی سرمایه وزراعت و صناعت محسوس می شد . بر تعداد کارگران صنعتی و زراعتی نیز افزایش بعمل می آمد . دهقانان مرفه در راه تشکیل طبقه متوسط دهات و قصبات پیش می رفت ؛ اما توده های کارگر فاقد اتحادیه های کارگری و محروم از مزایای قانون کار و کارگر ؛ حتا محتوایات قانون ناقص مصوبه ۱۹۴۶ (۱۳۲۵ خورشیدی) تطبیق نمی شد . دهقانان خرده مالک در روستا رو به ورشکستگی روان بود . این رشد نسبی سرمایه داران در جامعه فئودالی افغانستان زمینه تصادم منافع سرمایه و تجارت بزرگ را با طبقات متوسط و خورده فراهم ساخته می رفت و تضاد های اجتماعی شدت بیشتری یافت . از آنجایی که کارگران زراعتی ، دهقانان و کارگران صنعتی از خود اتحادیه و حزبی نداشتند مبارزات شان بیشتر در صحنه اقتصادی تمرکز داشت . در چنین شرایط اجتماعی ، لایه وظیفه پیشروی در مبارزات سیاسی و اقتصادی بدوش روشنفکران کشور می افتاد . محصلین پوهنتون (یونورستی) در کابل در سال ۱۳۲۹ (اپریل ۱۹۵۰) به تشکیل اتحادیه محصلین پرداختند تا نوامبر همان سال یعنی بیشتر از هفت ماه دوام نکرد .

در ۱۹۳۰ پسر نادرشاه غدار _ این تربیه شده امپریالیزم انگلیس _ از فرانسه بکابل آمد و در سن ۱۹ سالگی پادشاه شد . به بهانه جوان بودن شاه دو برادر نادر شاه جلاد (هاشم خان و شاه محمود خان جلاد) که شدیداً ضد کارگر بوده روشنفکران مبارز و مشروطه خواه را در غل و زنجیر بسته بعد از شکنجه های وحشیانه به دهن توپ می بستند ؛ اما بورژوازی کمپرادور را تقویه و حمایت می کردند ، در طی سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۴۶ بشدت مانع تکامل نیرو های مولده گردیدند . در سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۶ ؛ یعنی در امتداد جنگ دوم جهانی مناسبات سرمایه داری کمپرادور توسعه یافت. شرکت عمومی برق (الکتریک) ، فابریکه پشمینه بافی ، ماشین خانه کابل ، پشمینه بافی قندهار ، فابریکه نساجی جبل السراج و نساجی پلخمری توريد و تکمیل گردید . فابریکه های قند بغلان و جلال آباد ، فابریکه گوگرد سازی و فابریکه حجاری و نجاری و شمار دیگر به فعالیت تولیدی و تجارتي آغاز کردند که در این زمینه کارگران بیشتر در طیف نیروی های مولده داخل گردیدند ...

در سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۳ . [سالهای ۱۹۵۴ - ۱۹۶۳ (سنبله ۱۳۳۲ - ماه حوت ۱۳۴۱ خورشیدی) دوره اول صدارت سردار داود خان را احتوا می کند] وضع کارگران صنعتی هم روز تا روز به وخامت گذاشته بدتر شد . "کمپنی موريسن" و یک کمپنی دیگر امریکایی بنام ... به خاطر پیشبرد کار پروژه آبیاری وادی های تشنه لب ولایت هلمند در کشور تأسیس گردید . ورود سرمایه خارجی ورشد بورژوازی دلال در این سالها صورت گرفت و تاجران دلال به واردات کالای خارجی و صادرات پیداوار زراعتی و سایر مواد از داخل به خارج از کشور آغاز کردند . صنایع دستی و سایر تولیدات اقتصاد طبیعی رو به کمی گذاشت و به جانب ورشکستگی روان شد . به اثر آن خانواده های پیشه ور که شمار شان بالاتر از یکصد و پنجاه هزار (۱۵۰۰۰۰) نفر می رسید ، در اثر واردات کالای مصرفی توسط بورژوازی کمپرادور ورشکست شدند . کسبه کاران و صنعت کاران دستی ، هقانان بی زمین و

کارگران روز مزد زراعتی برای امرار حیات خود و فامیل های شان به جانب شهر ها حرکت نموده به علاوه اینکه نیروی کارشانرا فروخته نتوانستند ، قیمت فروش نیروی کار را در تنگنای بازار عرضه و تقاضا هم پایینتر آوردند . طبقه فئودال و دهقانان ، طبقه اصلی جامعه را می ساختند ، تعداد کارگران صنعتی و ترانسپورتی و ساختمانی و معادن بین ۱۴۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ کارگر تخمین شده . صنایع ماشینی مراحل ابتدایی خود را می پیمود ، در این زمان "مطبعه ملی" بکار چاپ و نشر آغاز کرد . همچنان در رشته ترانسپورت سرمایه گذاری صوت گرفت . بند برق نغلو و درونته آغاز بکار تولید برق کردند که شمار بیشتر عرضه کنندگان نیروی کار به طبقه کارگر فعال پیوستند .

در همین سالها یعنی دوره داود خان شرکت " د آریانا هوایی شرکت " ، شرکت صنعتی زمینس ، " مطبعه فرانکلن " ، فابریکه چینی سازی شاکر " [که به اثر دسیسه یک بورژوا بروکرات ثروتمند یعنی وزیر تجارت آن وقت سرور خان عمر که از جانب یک کمپرادور خارجی پول هنگفتی _ در واقع رشوه به دلار امریکایی _ دریافت نموده بود ، این فابریکه به ورشکستگی دچار شده میزان تولیدات آن رو به کاهش گذاشته ، شمار زیاد کارگران از آن فابریکه اخراج شدند] همچنان تمديد و ساختمان شاهراه سالنگ ، میدان های هوایی قندهار و بگرام و میدان بین المللی کابل و میدان هوایی شیندند و غیره پروژه ها ، تعدادی بیشتری از کارگران را برای سالها در این فابریکه ها کارگاه ها و پروژه های نو بنیاد مشغول کار ساخت .

بعد ها نهضت اعتصاب کارگران گسترش یافت . طبقه کارگر توانست کم و بیش دولت را به عقب نشینی وادار کند که در نتیجه آن ساعات کار کارگران از ۱۲ ساعت در روز به ۸ ساعت تقلیل یافت .

در طی کار دو دوره پارلمان _ در "دهه دموکراسی تاجدار" _ که ۹ سال را در بر گرفت (از اکتوبر ۱۹۶۵ تا جولای ۱۹۷۳ مطابق ۱۳۴۴ خورشیدی - ۲۶ سرطان ۱۳۵۲) تظاهرات مسالمت آمیز طبقه پرولتاریای تازه پا گرفته و محصلان و روشنفکران آگاه ؛ من جمله جنبش " ۳ عقرب " یعنی سوم ماه هشتم سال ۱۳۴۴ ش مطابق ۲۴ - اکتوبر ۱۹۶۶ با خشونت و به طرز وحشیانه ای سرکوب گردید . [نگارنده این نوشتار هم در جوشا جوش روز " ۳ عقرب " و یک روز پیش از آن ؛ قرارداشت . و دید که چگونه جوانی بنام حسن ملقب به "دل آغا" _ پسر ملا شاه محمد ، مؤذن مسجد جامع "پل خشتی" و فروشنده لبنیات در بازار کتاب فروشی کابل منصوب به ملیت نجیب پنجشیر _ در سه ، چهار متری اش هدف نخستین تیر سربازان جنرال سردار ولی پسرکاکای ظاهر شاه (که چندی قبل در زیر سایه و حمایه امپریالیزم امریکا از فروش زمین و باغ ها و خانه ها و سایر اموال و دارایی های منقول و غیر منقولش صد ها میلیون دلار امریکایی به چنگ آورده دو باره به دامن امپریالیزم غرب برگشت) قرار گرفت و کشته شد . تیر دومی و سومی یک محصل و یک تظاهر کننده دیگر را از پا درآورد و تیر های بعدی شمار بیشتر تظاهر کننده را به شدت زخمی نمود] کارگران و پیش آهنگان مبارز فابریکه جنگلک کابل ، نساجی پلخمری ، سپین زر کندز ، مطبعه دولتی کابل ، تفحصات نفت و گاز شبرغان با بی رحمی سرکوب شده ، رهبران کارگران دستگیر ، محکمه و زندانی شدند ، و شماری از کارگران از کار اخراج گردیدند . نماینده اتحادیه کارمندان و کارگران "هوانوردی ملکی" مورد حمله وحشیانه قرار گرفت . عده ای از آنان زندانی شدند و دو تن از پیش آهنگان کمونیست این تظاهرات « به اثر راپور یک تن از عوامل دربار (سلطان محمود غازی) که در جنبش دموکراتیک نوین خزیده و کسب هویت کذایی نموده بود - ناپدید شدند » .

اساساً تضاد درون شیوه تولید سرمایه داری، یعنی تضاد میان مناسبات تولید باز دارنده و نیرو های مولده پوییده و مترقی در مراحل مختلف تولید نعم مادی، هر دو جانب متضاد، حمایت کننده های منافع شانرا در درون جامعه تجسس نموده آنان را به تحرک واداشته ظرفیت سیاسی می بخشند که همانا محافل، گروه ها، سازمانها و احزاب سیاسی شان می باشد. این تضاد که استثنا نمی شناسد در کشور ما هم با همین قانونمندی مادی عمل کرده بخش اساسی نیروی مولده، یعنی طبقه پرولتاریا، پیش گامان سیاسی شانرا در برهه ها و زمانه های مختلفه بیرون داده است که پرداختن به همه ی آنها باشد به مجال دیگر. صرفاً به همین نکته در زمینه می توان بسنده کرد که " جریان دموکراتیک نوین افغانستان " که مبارزانش بیشتر بنام ارگان نشراتی آن (" شعله ای ") نامیده می شدند، بر مبنای همین قانونمندی تکامل نیروی های مولده رشد یابنده و مترقی در ماه هفتم ۱۳۴۶ (۱۹۶۷) پا به عرصه مبارزه نهادند. و در طی این چهل سال سپری شده، در ازاء قربانیان بیشمار (که عمدتاً توده ای های افغانستان یعنی خلق و پرچم و خاد در کشتار آنان مستقیماً دست داشتند)، دستاورد ها و تجارب گرانبها و بس مهمی هم کسب کرده اند. در همین رابطه یاد داشتی از آقای ش. آهنگریکنن از منصوبین " جریان دموکراتیک نوین افغانستان " تحت عنوان: « " شعله ای " کیست؟ چرا برخی ها هر مخالف شانرا " شعله ای " میگویند؟ »، طی این نگاشته به گوشه ای از جنبش کارگری هم تماس گرفته که همان بخش را در زیر با هم یکجا مطالعه می نمایم:

« این جریان یعنی جریان دموکراتیک نوین که آنرا بنام نشریه اش جریان " شعله جاوید " مینامیدند به تاریخ ۱۱ ثور ۱۳۴۷ مطابق اول ماه می ۱۹۶۸ (۱۳۴۷) با تجلیل روز کارگر در حرکت علنی تظاهرات خیابانی که از پوهنتون (دانشگاه) کابل آغاز شد تبارز علنی کرد ظهور همان روز از فابریکه حجاری - نجاری کابل صف خود را از خلقی - پرچمی ها (توده ای های افغانستان) جدا ساخته و در فابریکه ی جنگلک به حمایت عده ی زیاد کارگران، گروه کوچک خلقی - پرچمی ها را از فابریکه بیرون انداخت و خود با کارگران رهسپار شهر شد. در این روز داکتر هادی محمودی و عبدالله رستاخیز به حیث سخنرانان اصلی در رأس آن قرار گرفتند.

از همین روز به بعد در فابریکه ی جنگلک به رهبری این جریان اعتصابات و تظاهرات راه افتاده، طرح ایجاد اتحادیه کارگری و بلند رفتن معاش کارگران مطرح شد. چون این خواسته ها برآورده نشد، لذا تظاهرات همه روزه از صبح تا شام ادامه می یافت و شخصیت های مثل انجنیر عثمان، دکتور بنیاد، قاسم واهب و تتی چند دیگر نیز بر سخنرانان قبلی افزود میگشتند.

در پاسخ به این حرکت دولت عده ای از کارگران را زندانی کرد و بعد هم در روز ۲۵ جوزا ۱۳۴۷ پولیس وحشیانه بر تظاهرات حمله نمود. همپای آن دولت شماره یازدهم جریده ی " شعله جاوید " را توقیف و دیگر هرگز به این نشریه اجازه ی نشر داده نشد.

اکثریت رهبران جریان " شعله جاوید" از تظاهرات، محل کار و یا خانه های شان گرفتار و به حبس های طویل المدت محکوم گردیدند. کسانیکه در اولین محکمه از شش تا سیزده سال محکوم شدند عبارت اند از انجنیر عثمان استاد فاکولته (دانشکده) ساینس [" که پس از هم پاشی جریان دموکراتیک نوین _ بعد ها ؛ گروه ها و سازمان های سیاسی - نظامی متشکل و منضبط از بطن و متن آن جریان پا به عرصه مبارزه گذاشت _ از مبارزه دست کشیده به تدریس شاگران مشغول شد " - تبصره از توحی]، داکتر هادی محمودی متخصص داخله (توبرکلوز)، عبدالله

رستاخیز محصل (دانشجو) ممتاز فاکولته ادبیات] " که در زندان خلقی ها بعد از تحمل شکنجه های وحشیانه اعدام گردید " از توخی] ، دکتور عین علی بنیاد استاد فاکولته طب] " که در برلین غربی بعد از پایان یک محفل ترحیم حین صحبت سیاسی و در ختم همین جمله : ، هر چه گفتیم کسی توجه نکرد حالا نوبت خاموشی ماست ،، دفعتاً سکنه کرد وفوت نمود " - از ع . م]، دکتور سید کاظم دادگر استاد فاکولته ی طب] " که در زندان خلقی ها در زیر شکنجه های وحشیانه آن جلادان به قتل رسید " - از توخی] ، سید بشیر بهمن محصل فاکولته ی حقوق] " یک تن از بنیان گزاران سازمان " ساوو " که بعد از تجاوز ارتش سوسیال امپریالیزم شوروی دستگیر و در زندان پلچرخ در زیر شکنجه های نهایت وحشیانه پرچی های خادی شده حماسه آفرید و یازده ماه بعد از گرفتاری با پنج تن از همزمانش استاد مسجدی ، انجنیر لطیف محمودی ، یونس زریاب ، شیر علم و نجیب الله اعدام گردید " - از توخی] و عده ی دیگر « .

جا دارد که قبل از پیکره بندی تظاهرات ، اعتصابات و مارش های کارگران مبارز و پیش گامان دلیر و آگاه شان ، از نخستین مظاهره در تاریخ افغانستان در همین جا یاد آوری شود : « وقتیکه جنگ در محاذ خیبر شروع شد و بعد از آن قطع مناسبات بین دولتین (افغانستان و انگلستان) اعلان شد، برای بار اول در تاریخ افغانستان تمام طلبه مدرسه حبیبیه و مکاتب شهری با شرکت عده بسیاری از مردم شهر کابل بمظاهره بزرگ ضد انگلیس پرداختند (از ماقبل خانه سفیر انگلیس) با غریو بزرگی عبور کردند و شعار می دادند که : مرده باد انگلیس زنده باد افغانستان مستقل » (از کتاب " افغانستان در مسیر تاریخ " اثر زنده یاد غبار) .

قسمتی از تظاهرات ، اعتصابات و مارشهای کارگران مبارز افغانستان را در ذیل می آوریم تا آن بخش از رفقای ایرانی که در باره طبقه کارگر افغانستان اطلاع ندارند و یا کمتر میدانند (تا حدی) به آگاهی شان در این مورد کمکی شده بتواند :

- *- اعتصاب کارگران شرکت ساختمانی کوهسار .
- *- اعتصاب کارگران کارخانجات جنگلک در کابل .
- *- اعتصاب کارگران مطبوعه دولتی در کابل .
- *- اعتصاب در ایوران (رانندگان) بس ها و موتر (ماشین) ها .
- *- اعتصاب کارگران فابریکه (فابریک) نساجی و بایسکل (دوچرخه) سازی پلچرخ .
- *- اعتصاب کارگران فابریکه پشمینه بافی قندهار .
- *- اعتصاب کارگران فابریکه برق غوری .
- *- اعتصاب کارگران فابریکه نساجی و برق غوری در پلخمری .
- *- اعتصاب کارگران نفت و گاز شمال .
- *- مارش کارگران شبرغان الی کوتل سالنگ .
- *- اعتصاب کارگران بخش فیبرریزی شاهرا پلخمری شبرغان .
- *- اعتصاب کارگران مطبوعه معارف (وزارت معارف) .
- *- اعتصابات کارگران فابریکه نساجی گلپهار .

*- اعتصاب دومین بار کارگران سمند (سیمان) غوری.

*- اعتصاب کارگران " معدن طلای نور" در ولایت (استان) تخار.

*- اعتصاب کارگران فابریکه حجاری و نجاری در کابل .

*- اعتصاب کارگران فابریکه میوه درقندهار .

*- اعتصاب کارگران فابریکه حجاری و سورت پخته در " حضرت امام" در ولایت کندز ..

از درج تظاهرات مارش ها و میتنگ ها و اعتصابات شاگردان و محصلین (دانشجویان) پوهنتون (دانشگاه) و مکتب (مدرسه) ها در این نگاشته صرف نظر شده ، صرفاً به نقطه عطف درخشان و بسیار مهم در تاریخ مبارزاتی کارگری افغانستان (عجالتاً) می توان به اشاره ای بسنده کرد و آن مارش پرافتخار کارگران و مامورین (کارمندان) تاسیسات نفت و گاز شمال می باشد . در این مارش کارگران از شهر مزار شریف تا شهر پلخمری از آنجا تا شاهراه بلند و کوهستانی سالنگ شمالی (البته با وقفه ها) مارش کردند. در حدود چهار صد کیلو متر راه را پیمودند ؛ اما بنابر دسیسه ای _ که جادارد بعد ها در مورد آن به تفصیل نوشت _ از آمدنشان به شهر کابل توسط بیرک کارمل جلوگیری شد . [بیرک کارمل عضو کمیته مرکزی و بیروی سیاسی " حزب دموکراتیک خلق افغانستان " (" حد خا") که در آن زمان به سمت نماینده منافع طبقه بورژوا کمپرادور وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی در پارلمان انتخاب شده بود و ظاهرشاه را مطابق خط داده شده از جانب KGB در بیانیه پارلمانی اش " پادشاه دموکرات " خواند ، از آن سازمان دستور گرفت تا بنام پذیرائی از مارش کنندگان به سالنگ رفته با نیوگی که در افتراق و از همپاشی تشکلات و سازمان ها و... داشت به یاری عوامل نفوذی "ضبط احوالات " شاه (= ساواک) که در ضمن عضو حزب اش (" حدخا") نیز بودند ، و در قالب کارگر در میان مارش کنندگان حضور داشتند ، وحدت و همسویی آنان را برهم زده مانع آمدنشان به کابل گردید . همانطوری که یک روز پیش از سوم عقرب (۲۴ اکتوبر) هنگامیکه جلسه رأی اعتماد حکومت به داکتر یوسف صدراعظم، در شورا مطرح گردید و به سبب سری بودن جلسه رأی اعتماد به روز دیگر ، حاضرینی که پیش از آغاز جلسه داخل تالار شده در جایگاه شنوندگان نشسته بودند و تعدادی که به داخل تالار جای نیافته و در خارج ساختمان شورا و در برابر دروازه دخولی آن تجمع کرده به اعتراض پرداخته و خواهان جریان رأی اعتماد شورا به حکومت داکتر یوسف به طور علنی بودند ، بیرک کارمل با لحن تضرع آمیز بیننده ی تظاهر کننده داخل پارلمان و بیرون پارلمان را که دروازه های آنرا به زور باز نموده داخل تالار شده بودند ، از طریق بلند گوی یک وکیل شورا که دم دستش قرار داشت با هیجان و با آواز بلند مخاطب ساخته اظهار داشت : « ... تظاهر کنندگان مبارز نگذارید که ارتجاع از این وضع بهره برداری کند همانطوری که به اراده خود داخل تالار پارلمان شده اید با اراده خود تالار را ترک گفته منتظر جریانات بعدی باشید... » . نگارنده و دوستانش که جزء تظاهر کنندگان داخل تالار بودند خطابه وی را از چند متری می شنیدند . (نقل به قول مستقیم) [.

با تأسف که در هیچ زمانی احصائیه و آمار دقیق از سر شماری کارگران در افغانستان موجود نبوده ؛ حتا سازمان ما (" ساوو ") موفق نشده بود تا شمار حقیقی کارگران را به دست آرد . به ناچار به تخمین کردن تعداد این طبقه پرداخته [در برنامه سازمان (مورخ جوزای سال ۱۳۵۹)] تعداد کارگران را از دو صد هزار تا دو صد و پنجاه هزار نفر درج برنامه سازمان نمود ؛ همانطور احصائیه دهقانان کشور را از ۷۵ تا ۸۵ درصد _ از مجموع

نفوس کشور _ تخمین کرده در برنامه یاد شده تذکار داد . نفوس شماری کشور ؛ از جانب منابع دولتی که به یاری کمک های پولی نهاد های خارجی از جمله موسسه "ملل متحد" صورت می گرفت ؛ هیچگاه دقیق چه که ؛ حتا مقرون به حقیقت هم نبوده است . در هر حال طبقه کارگر افغانستان که کارگران صنعتی و غیر صنعتی شهر و ده را احتوا می کرد از مبارزات دهه "دموکراسی تاجدار" سالهای چهل خورشیدی چیز های آموخت .

در این نگاشته تحلیل طبقات جامعه افغانستان که پرولتاریا در مرکز آن قرار دارد ، مورد نظر نبوده ؛ بلکه اشاراتی مختصر به فراز ها و نقطه عطف ستم ها و ضرباتی شدیدی است که این طبقه محکوم و بهره ده از جانب سرمایه خارجی ، بورژوازی کمپرادور و بورژوازی ملی و قسما فئودال دیده و کشیده و در مقاطع معینه تاریخ نه چندان دور کوره راه های پر نشیب و پر خم و پیچ و افت و خیز مبارزه را با سربلندی طی کرده و به افتخاراتی دست یافته است .

کار گران در زمان جمهوریت سردار داود خان (۲۶ / ۴ / ۱۳۵۲) تا کودتای ننگین (۷ / ۲ / ۱۳۵۷)، یعنی در مدت ۶ سال به خاطر اختناق و سلطه جبارانه نامبرده و سهیم ساختن توده ای های افغانستان "حدخا" _ البته در اوایل جمهوریتش _ در مراتب کلیدی دولت ، کدام تحرک محسوس و قابل بیان نداشتند . در این زمان افت جنبش کارگری و انقلابی کشور ، شماری از کارگران کماکان در کشور های عربی برای کار می رفتند و بعد از مدتی ، دو باره به کشور عودت میکردند .

با پیاده شدن کوتای ننگین ۷ ثور به یاری مستقیم شوروی توده ای های افغانستان (" حد خا ") به قدرت رسیدند . در این زمانه طبقه کارگر دچار تغییراتی گردید . از همان هفته نخستین کودتا ، فشار و اختناق ، ظلم و تعدی و تجاوز به ناموس مردم ، همچنان پیگرد و گرفتاری و زندان و شکنجه و اعدام های دسته جمعی روز تا روز افزایش یافت . جنایتکاران خلق و پرچم با آنکه داد از طبقه پیشقراول و از پرولتاریا و رسیدن به "سوسیالیزم" و "کمونیزم" می زدند ، و با همین شگرد ، بخصوص نسل جوان را به جانب خود می کشاندند و ریفورم های کذابی و میان خالی را از کشکول شان بیرون آورده به خورد مردم _ مردمی جفا دیده و ستم کشیده از جانب نادرشاه غدار و مکار و خاندان وی _ می دادند ؛ اما در عمل _ منهای طبقه بورژوازی کمپرادور وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی ، فئودالان و بروکراتها و نظامیان بلند رتبه _ برضد تمام طبقات اجتماعی قرار داشتند . همان چند پارچه نان بخور و نمیری که این طبقه (پرولتاریا) در گذشته با صرف انرژی و عرق جبین تهیه می نمودند را نیز از آنان گرفتند و بر رسوم و سنت ها و ارزشهای فرهنگی و باور های دینی و مذهبی آنان توهین روا داشتند . و آنان را مانند سایر طبقات مورد اهانت و تعدی قرار دادند . و با ضرب و شتم و شکنجه های روانی و جسمانی بخش های آنانرا به اطاعت واداشتند .

تجاوز آشکار سوسیال امپریالیزم شوروی (۶ جدی ۱۳۵۸ - ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹) به کشور موجب تشنت و پراگندگی بیشتر طبقه کارگر در کشور گردید . قسمت های از این طبقه بنابر مشکلات عدیده ی اقتصادی و امنیتی (یعنی همان وحشت و دهشت چندین بار بیشتر از دوره حاکمیت جبارانه خلقی های جنایتکار) در قدم نخست از حیظه نفوذ دولت دست نشانده کامل به خارج از کشور (ایران ، پاکستان ، کشور های عربی و کشور های غربی) پناهنده شدند . و بخشهای از کارگران (بشمول زنان کارگر) که در حیظه نفوذ دولت دست نشانده پاکیر و ماندنی شده بودند و همینطور آن بخشهایی که " حدخا" در طول سالهای زمامداری سردار داود خان در میان شان خزیده و آنا نرا

با وعده و ترفند های مختص به خودشان به هواداران "حدخا" تبدیل کرده بودند را بعد از جابجایی دست نشانده ی نازدانه KGB (بیرک کارمل) در فابریکاتی که در حیطه نفوذ نظامی ارتش شوروی موقعیت داشت ؛ بکار گمازند . اتحادیه ها و تشکل های بنام های مختلف برای آنان ساختند . از آنها به حیث محافظ در فابریکه ها و در تاسیسات ملکی استفاده کردند . شماری از این طبقه را به عضویت در خاد تشویق کرده از آنان خادیسیت ساختند . اکثریت کارکرگران (پیاده های دفتر ها ، خانه سامان ها و آنانی که در خدمت دفتر کارمندان عالی رتبه قرار داشتند را به جاسوسی برای " اکسا " و " کام " و خاد موظف ساختند ؛ یعنی این خدمه ها و خادم ها و سکرتر ها عمدتاً آمرین شانرا تحت نظر داشته از کار و بار و تماس های تلفونی آنان و به " مصونیت ملی " و " اکسا " و " کام " و خاد راپور کتبی و یا شفاهی میدادند [صدر اعظم هاشم میوند وال به اثر راپور یک تن از همین گماشته ها به زیر شکنجه رفته بعدا در زندان توسط پرچمی ها کشته شد] . شماری از این طبقه را بسیج کرده به جبهات جنگ برضد نیروی مقاومت فرستادند . و تعدادی را هم به اتحاد شوروی و کشور های اروپای شرقی بنام تحصیل در رشته کار شان فرستادند . " قصبه کارگری " هم بناء کردند . اطفال و کودکان کارگران کشته شده در جنگ بر ضد نیروی های مقاومت را به اتحاد شوروی فرستادند . شمار نادرست فرزندان گارگر توسط دولت پوشالی کارمل رسماً بخش شد . « دو هزار کودک بی سرپرست کارگرانی انقلابی که در راه آرمانهای انقلاب ثور جان های شیرین شان را فدا کردند به اتحاد شوروی فرستاده شد ... » (نقل به مفهوم بوده از رادیو تلویزیون کابل، در اصل تعداد این کودکان به ده هزار می رسید که در چند نوبت به اتحاد شوروی فرستاده شدند)

در رابط با فرستادن اطفال به شوروی در صفحه ۷۵ کتاب " حوادث تاریخی افغانستان " اثر دکتور جمیل الرحمن کامگار چنین آمده : « ۳ اسد ۱۳۶۵ / جولای ۱۹۸۶ : - دو صد طفل افغان بخاطر تربیه به شوروی فرستاده شدند ، از سال ۱۹۸۰ تا کنون اطفالی که به شوروی فرستاده شده اند تعداد شان بیش از ۶۵۰۰ طفل گردیده است » ؛ « ۱۹ اسد ۱۳۶۶ / ۱۰ اگست ۱۹۸۷ : - رژیم کابل سه صد طفل افغان را برای استراحت و تفریح به شهر فرونز مرکز جمهوریت قرغزستان فرستاد . » (ص ۸۳ همان اثر) ؛ « ۲۱ ثور ۱۳۷۱ / ۱۱ می ۱۹۹۲ : - شورای قیادی (نامی که گله اخوانی ها بر نشست سر گله های خود گذاشته بودند) طی جلسه ای فیصله نمود تا چهار هزار طفلی را که رژیم سابقه به مسکو فرستاده بود دو باره به کشور آورده شوند ، استاد ربانی (رئیس دولت اخوانی) گفت : از ابتدای کودتای کمونیستی تا کنون در حدود چهل هزار طفل به شوروی وقت فرستاده شده است . » (ص ۲۱۰ همان کتاب) . این پروژه در واقع توسط KGB روی دست گرفته شده بود تا این همه کودکان بر وفق ضرورت های سیاسی - نظامی و اطلاعاتی روسیه تحت پرورش گرفته شوند تا سن قانونی که مراحل آموزش و تحصیلات ابتدایی و عالی آنها رو به اکمال بگذارد ، آنگاه مطابق نیازمندیهای استخباراتی (اطلاعاتی) امپریالیزم روسیه به افغانستان ، ایران و همینطور به نام پناهنده افغان به کشور های غربی فرستاده شوند . از سر نوشت فرزندان کارگران کشته شده تا کنون هیچ اطلاعی در دست نیست . تا به حال دولت های خون آشام و رهنز اخوانی (از جهادی ها تا طالبی) و دولت دست نشانده امپریالیزم جنایتکار امریکا به سرباندی کرزی ؛ در این باره کدام مطلب جدی و یا اعلامیه رسمی پخش نکرده اند .

بخشی از کارگران افغانستان به جمهوری دار و تازیانه و کشتار های دسته جمعی آخوند های ضد تمدن و فرهنگ ایران پناهنده شدند . این طبقه در حیطه قدرت این رژیم وابسته به امپریالیزم هم مورد شدیدترین و بی رحمانه ترین بهره کشی قرار داده شدند . « هیچکس نمی داند که چند صاحب آجرپزی ، مرغداری و بساز و بفروش به قیمت رنج و عرق کارگران افغان در ایران میلیارد شدند » . سطح پائینی طبقه خورده بورژوا که از لحاظ تعداد بیشترین را در میان این طبقه می ساختند ، خانه و کاشانه و دار و ندار شانرا گذاشته مخفیانه به ایران پناهنده شدند و در آنجا _ در پهلوی برادران ایرانی شان به استحاله طبقاتی تن در داده به کاردر روستا ها و زارعت و باغ داری و کوره های خشت (آجور) پزی و سنگین ترین و شاقه ترین کار ها تن دادند [از اینکه در آن جا بر مجموع کارگران چه گذشت مورد بحث این نگاشته نمی باشد] ؛ همچنان بخش های دیگر طبقه کارگر افغانستان به کشور پاکستان پناهنده شدند . در آن کشور هم مانند ایران مورد بهره کشی قرار گرفتند منتها آن اهانتی که از جانب طرفداران رژیم پلید جمهوری جرم و جنایت و خیانت و کشتار های دسته جمعی ایران می شدند در پاکستان چنین وضع در برابر آنان وجود نداشت و یا اگر داشت اندک و نامحسوس بود . بخشهای دیگر کارگران سلاح برداشته بر ضد تجاوز شوروی رزمیدند .

استحاله قدرت از بخشی از مزدوران روسی به بخش دیگری آن [یعنی از باند " حدخا" به رهبری داکتر نجیب جلااد به بخش ریش داران ، تسبیح به دستان و راکت بر دوشان آن حزب مزدور و منفور به رهبری احمد شاه مسعود و قانونی و فهیم ؛ همینطور رشید دوستم و باند پرچمی اش] همچنان جنایات اینان و زد و بند هایشان با سایر جنایتکاران جهادی پرورش یافته امپریالیزم جنایت کار و چپاولگر امریکا و انهدام بیشترین قسمت های شهر کابل و انتقال وسایل تولید از سراسر افغانستان به پاکستان [ماشین آلات را از هم جدا نموده به پاکستان برای فروش فرستادند] و انهدام ساختمان کارگاههای صنعتی [رهنران اخوانی شدیداً ضد زن و ضد کارگر بودند . این جنایتکاران بر وفق تیز صاحبان سرمایه جهانی که در ضمن خالق سیاسی آنان نیز بود چنین استدلال میکردند که : « از کارگر و کارگاه تفکر کمونیستی و الحاد و شرک بر می خیزد فابریکه باید بسوزد و کارگر باید تفنگ بردارد و در صف " مسلمانان " جهاد کند که خدا را خوش آید از سر بریدن کافران»] ، وحشتناک ترین ضربه ای بود که بر پیکر نیروی مولده تازه پا گرفته کشور از جانب قلاده به گردن ان امپریالیزم جهانی در راس امریکا فرود آمد تا زمینه تجاوزش به افغانستان مساعد ساخته شود . که باتأسف پروژه تسخیر افغانستان با همین شگرد (فعلاً) به موفقیت انجامیده . در پی آن دست پخت متعفن امپریالیزم امریکا ، یعنی طالبان وحشی و ضد تمدن و ضد زن (دهم اکتوبر ۱۹۹۴) که مرتکب کشت و کشتار های حیرت بر انگیزی در کشور گردیدند که جزء وحدتی و گلبدینی و سیافی و مسعودی رقیبی در جهان نداشتند آماده شده بر سراسر کشور مسلط گردانیده شد .

با تهاجم دشمنان سوگند خورده کارگران جهان به افغانستان ، یعنی امپریالیزم جنایت کار امریکا و شرکا (که در دو ماه گذشته بر طبق خبر BBC بیشتر از دو هزار افغان مظلوم را در جنگهای برپا کرده ی شان با بی پروایی و بی رحمی کشته و در طی چند سال اشغال کشور، هزاران تن دیگر را نابود کرده اند) خواننده گرامی چگونگی وضع طبقه کارگر را در طی چند سال اشغال افغانستان پیش چشم تیز بین خود مجسم کرده می توانند .

آرزومند است سایر مبارزان آگاه در مورد این طبقه انقلابی (در شرایط اشغال افغانستان) پژوهش و تجسس بیشتر و دقیقتر انجام داده ، داشته ها و دستاورد ها و کاوش های شانرا به نسل جوان کشور و چپ انقلابی کشور برادر ما ایران انتقال داده رسالت تاریخی شانرا در این زمینه ادا نمایند . ❏

به آنچه در رابطه با متن این نگاشته نظر اندازی شده :

- ۱- از " افغانستان در مسیر تاریخ " اثر دانشمند و مبارز شناخته شده کشور زنده یاد غبار ، نگارنده " مروری بر سیر حرکت تاریخی طبقه کارگر افغانستان " مطالب نقل شده از این اثر را _ از روی عمد _ در میان گیومه قرار ندانده است نگارنده بخش های تاریخی مضمون اشرا مرهون زنده یاد غبار می باشد. چه از کتاب ایشان نقل به قول مستقیم شده و یا نقل به مفهوم .
 - ۲- " افغانستان " اثر لوئیس دوپری تاریخ نویس و محقق معروف امریکایی .
 - ۳- برنامه سازمان انقلابی وطن پرستان واقعی " ساوو " .
 - ۴- نوشته آقای ش . آهنگر .
 - ۵- " نگرشی بر جنبش مشروطیت و جنبش م- ل در افغانستان " رساله در حال چاپ از (ک . توخی) .
-